دوفصلنامه علمی ـ تخصصی مطالعات تطبیقی کلام
سال دوازدهم/ شماره ۲۰ پائیز و زمستان ۱۴۰۱

Tow quaterly scientific – specified
studies of theology Comparative
Year.12 No.20 , Autumn & Winter 2022-23

کارکرد استدلال در مکتوبات محمدکاظم هزارجریبی

□ علی قنبریان*

چکیده

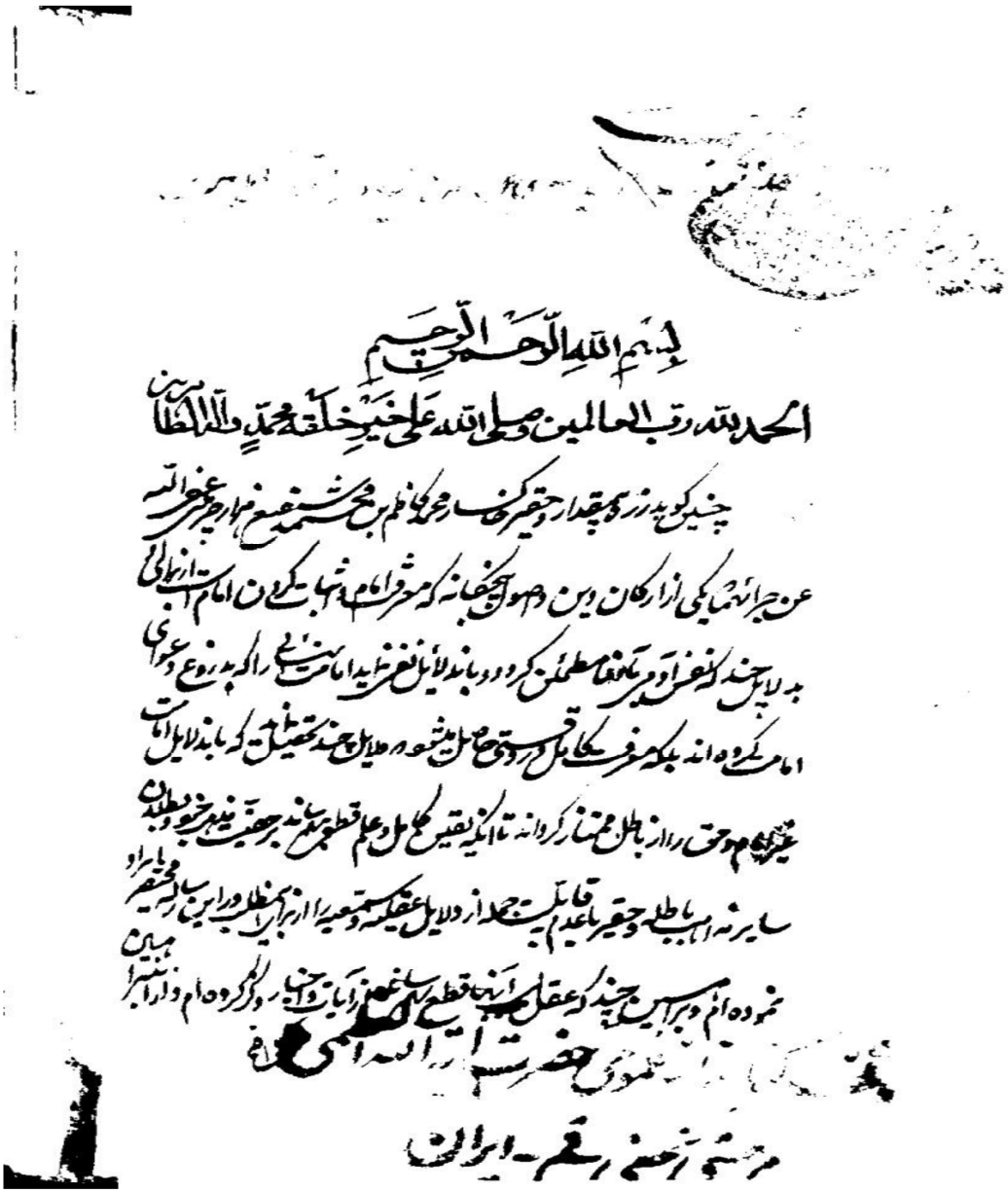
از دانشمندان شیعی فعال در عرصهٔ پژوهش و نویسندگی، علامه محمدکاظم هزارجریبی است. وی در اواخر دورهٔ زندیان (۱۱۶۳_۱۲۰۹ق) و اوایل پادشاهی قاجار (۱۲۰۹_۱۳٤٤ق) می‌زیست. از ایشان رساله‌های فارسی و عربی بسیاری در زمینهٔ الاهیات برجای مانده است. ایشان برای اثبات اصول پنج‌گانهٔ عقیدتی و دفع شبهات از آن‌ها، و اشکال بر مکاتب دیگر، استدلالات عقلی و نقلی متعدد و متنوعی را به‌کار برده است.

شناخت کیفیت و کارکرد استدلالات دانشمندان کثیرالآثاری همچون هزارجریبی، علاوهٔ بر آنکه منظومهٔ فکری آنان را مشخص کرده بلکه راهگشای پژوهشگران و محققانی می‌شود که داعیهٔ اثبات دین و دفاع از آن را دارند و این رسالتی است که مقالهٔ حاضر آن را برعهده گرفته است. شیوهٔ گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای (منابع چاپی و نسخه‌های خطی) و از روش انتقادی ـ تحلیلی پردازش اطلاعات انجام شده است. ارجاعات به‌گونهٔ برون‌متنی / پاورقی (شیوه‌نامه دانشگاه شیکاگو / the Chicag manual of style) می‌باشد.

واژگان کلیدی: استدلال، محمدکاظم هزارجریبی، قیاس، استقراء، تمثیل، نسخهٔ خطی.

---

* - پژوهشگر پسادکتری فلسفهٔ اخلاق / دانشگاه تهران – Ali.Ghanbarian@alumni.ut.ac.ir



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین

چنین گوید بنده ی حقیر کمترین محمد کاظم بن محمد شفیع مازندرانی عفی الله

عن جرائمهما یکی از ارکان دین و اصول یقین که معرفت امام و شناسایی

بدلایل حقه ی آن است تا نفس آدمی به آن مطمئن گردد و بداند دلایل نقلیه ی امامت آنانی را که مدعی

امامت گردیده اند بلکه معرفت کامل در وقتی حاصل می شود که دلایل عقلیه ی تحصیلیه ی آن را بداند تا

غیر امام حق را از باطل ممتاز گردانند تا آنکه یقین کامل و علم قطعی بهم رساند بر حقیت مذهب خود و بطلان

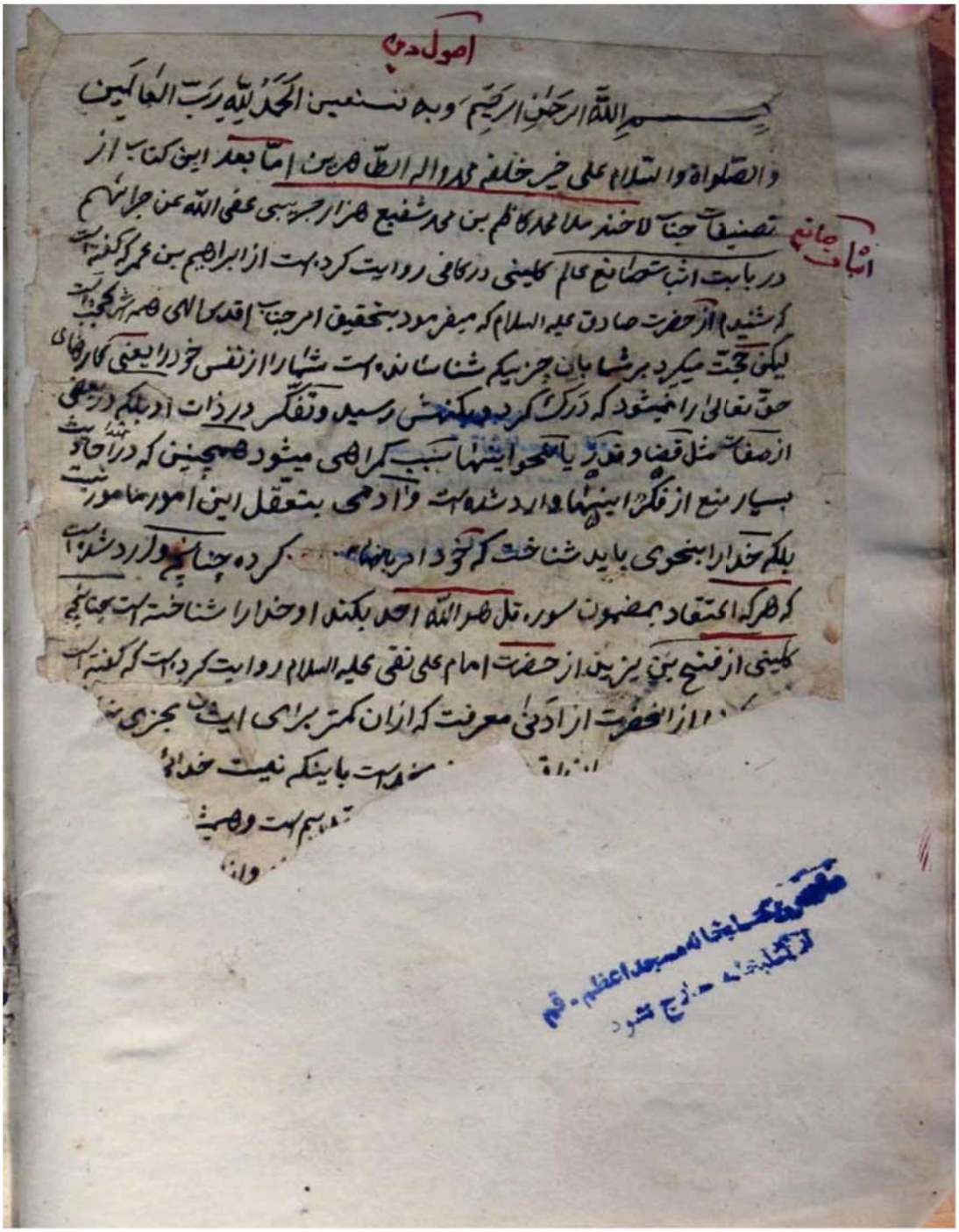
سایر مذاهب باطله و چون این فقیر ناچیز قاصر بعد از دلایل عقلیه و سمعیه را از برای مطلب و در این رساله مختصر مبین

نموده ام و بر این چند دلیل عقلی که اینجا قطع به ... زیاده بر آنها ذکر کرده ام و از آنها را

مرتبه ی حضرت ... رقم - ایران

صفحهٔ اوّل رسالهٔ «برهانیّهٔ بزرگ»، کتابخانهٔ آیت‌اللّه مرعشی نجفی

قم - مرعشی ش: ۷۲۸۰


اصول دین

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین الحمد لله رب العالمین
والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین اما بعد این کتاب از
تصنیفات جناب لاخند ملا محمد کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی عفی الله عن جرائمهم
اثبات صانع در بابت اثبات صانع عالم کلینی در کافی روایت کرده است از ابراهیم بن محمر که گفته است
که شنید از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود بتحقیق امر جناب اقدس الهی اصل شریف بجوب است
لیکن حجت میکرد بر شیاطین چنانیکه شناسانده است شما را از نفس خود را یعنی کارهای
حق تعالی را نمیشود که درک کرده بکنهش رسید و تفکر در ذات او بلکه در بعضی
از صفات مثل قضاء و قدر یا نحو اینها سبب گمراهی میشود همچنین که در احادیث
بسیار منع از فکر اینها وارد شده است و آدمی بتعقل این امور مامور نیست
بلکه خدا را بنحوی باید شناخت که خود امر نموده کرده چنانچه وارد شده است
که هر که اعتقاد بمضمون سوره قل هو الله احد بکند او خدا را شناخته است چنانچه
کلینی از فتح بن یزید از حضرت امام علی نقی علیه السلام روایت کرده است که گفته است
از آن حضرت از ادنی معرفت که از آن کمتر برای ایشان مجزی نباشد
[illegible] بایستگی نیست خدا را
[illegible] است وصیه
[illegible]

کتابخانه مسجد اعظم - قم
از کتابخانه خارج نشود

صفحهٔ اوّل نسخهٔ خطی «اثبات‌الصانع و اصول دین»
شمارهٔ: ٤١٤/١، قم، کتابخانهٔ مسجد اعظم

۱. شخصیت‌شناسی محمدکاظم هزارجریبی

محمدکاظم‌بن محمدشفیع هزارجریبی مازندرانی، از پرکارترین دانشمندان و علما در عرصهٔ تألیف و نگارش در موضوعات متنوع دینی در قرن دوازدهم و سیزدهم می‌باشد. در کتاب‌های تراجم و زندگینامهٔ علما و در فهرست‌نگاری‌های مربوط به آثار علمی و مکتوبات دانشمندان شیعه، نامش مکرر ذکر شده است. هزارجریبی بیش از نیمی از عمر خود را در کربلا گذراند و در آنجا به تحصیل و تدریس مشغول بوده و همانجا رحلت کرده است. آرامگاه او نیز در جوار حرم حضرت اباعبداللّه الحسین× کنار مزار استادش سیدعلی صاحب ریاض قراردارد. هزارجریبی در شمار شاگردان وحید بهبهانی و میرمحمدمهدی شهرستانی و سیدعلی صاحب ریاض است. پس از وفات وحید بهبهانی در کربلا مجلس درسی تشکیل داد و پس از اندک زمانی و بعد از سیدعلی صاحب ریاض در همان کربلا و در بین مردم مرجعیت یافت هر چند ایام ریاستش دوامی نیافت و پس از مدت کمی از دنیا رفت (امین، ۱٤۰۸ق: ج٤، ۱۵۹).

۲. هزارجریبی از دیدگاه دانشمندان

برخی از دانشمندان و فضلای معاصر و متأخر هزارجریبی، از وی تمجید کرده و وی را در علم و عمل ستوده‌اند. گفتارهای آنان علاوهٔ بر آنکه نمایانگر مقام و منزلت محمدکاظم هزارجریبی است، اطلاعات درخوری نیز دربارهٔ وی به‌دست می‌دهد:

الف) شیخ عبّاس محدّث قمی (۱۲۹۴-۱۳۵۹ق) در کتاب «الفوائد الرّضویّه» از هزارجریبی یاد کرده و در وصف او نوشته است: «العالم الفاضل من تلامذة محقّق البهبهانی و من علماء عصر العلّامة الطباطبائی بحر العلوم، له کتاب فصل الخطاب فی الاحتجاج یشبه احتجاج الطبرسی. عندی منه نسخة. و یظهر من دار السلام للشیخ النوری الطبری إنه صاحب الرسائل و المصنّفات الکثیرة و ینقل عن بعضها.» (قمی، ۱۳۸۵ش: ج۲، ۹۲۷).

ب) سیّدحسن صدر (۱۲۷۲-۱۳۵۴ق) در «تکملة امل الآمل» از هزارجریبی با عنوان «المولی محمّد کاظم الهزارجریبی» یاد کرده و نوشته است: «فعُلِمُ انّه من العلماء الاجل الافضل المصنّفین.» (صدر، ١٤٢٩ق: ج٥، ٤٧٢).

پ) میرزا حسین محدث نوری& (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق) صاحب مستدرک الوسائل: «العالم الفاضل الجلیل المولی محمدکاظم الهزارجریبی&.» (محدث نوری، ١٤١٢ق: ١٦٧). ایشان در کتب متعددی مطالبی را از محمدکاظم هزارجریبی نقل نموده و از مقام علمی ایشان تجلیل نموده است. در «نجم‌الثّاقب» نیز از کتاب «مناقب» هزارجریبی نام برده و او را بدین عبارت یاد کرده است: «فاضلِ صالح، آخوند ملّاکاظم هزارجریبی، تلمیذ استاد اکبر علّامه بهبهانی»؛ (طبرسی نوری، ١٣٨٤ش: ج٢، ٦١٦). کما اینکه در اوایل همان کتاب هم به‌عنوانِ «فاضل آقا آخوند ملّا کاظمِ هزارجریبی» از وی یاد کرده است (طبرسی نوری، ١٣٨٤ش: ج١، ٤٠).

۳. تعریف استدلال و اقسام آن

برای شناسایی و تبیین کارکرد استدلال در آثار هزارجریبی، لازم است با تعریف و انواع استدلال آشنا شویم. از شرایط ورود به فلسفه و کلام و به‌طورکلی استدلالات عقلی، یادگیری علم منطق است. منطق از علوم آلی بوده (در مقابل اصالی) و برای دانشجویان، محققان، و اساتیدِ علوم عقلی که همواره در استدلالات عقلی، برهان، و قیاس غوطه‌ور هستند، لازم و ضروری است تا در دام مغالطه نیفتند و احیاناً خودشان ناخواسته مولِّد مغالطه نباشند. به بیان دیگر، از اوصاف علم منطق، ریاست بر علوم است زیرا قواعد عقلی و کلّی منطق در علوم دیگر کاربرد دارد و ابن‌سینا استادِ بزرگ منطق است؛ چنان‌که منطقِ کتاب «شفاء» بهترین و مهم‌ترین تألیف در علم مذکور شمرده شده است؛ لذا بوعلی را نیز شیخ‌الرّئیس لقب دادند یعنی استادِ رئیسِ علوم.

۳/۱. استدلال در لغت

«استدلال» واژه‌ای عربی است. از نظر صرفی، استدلال مصدر بابِ ثلاثی مزیدٌفیه باب استفعال است. حروف اصلی و ریشهٔ آن عبارت است از «د ل ل». (طباطبایی، ۱۳۸۹ش: ٦٠ـ٦٨). این واژه از وام‌واژه‌هایی است که به زبان فارسی راه یافته است. این واژه در مراکز علمی کاربرد بیشتری دارد و در مراکز غیرعلمی (مانند کوچه و بازار) بیشتر از دلیل و علت استفاده می‌شود. در فرهنگ بزرگ سخن استدلال به این صورت تعریف شده است: «با آوردن دلیل به اثبات چیزی پرداختن.» (انوری، ۱۳۸۲ش: ج۱، ۳۷۲).

فراهیدی به هدایت‌گری «دلیل» ـ که از خانوادهٔ استدلال بوده و با آن هم‌ریشه است ـ اشاره کرده است: و الدلیل یسمی هَادِیاً، لتقدمه القوم بهدایته (فراهیدی، ١٤٠٩ق: ج٤، ٧٨).

۳/۲. استدلال در اصطلاح

استدلال (Argumentation) در اصطلاح علوم عقلی عبارت است از: انتقال از چند معلوم تصدیقی به یک مجهول تصدیقی (غرویان، ۱۳۷۰: ۱۱۳). ملاصدرا استدلالِ عقلی را نسبت به کشف و شهود حائز معرفت ضعیف خوانده است:

«فالعلم بها اِمّا ان یکون بالمشاهدة الحضوریة او بالاستدلال علیها بآثارها و لوازمها فلا تعرف بها الّا معرفة ضعیفة.» (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ج۱، ۵۲).

استدلال بر دو قسم است:

ـ استدلال غیرمباشر:تناقض؛ عکس مستوی؛ عکس نقیض (الفضلی، ١٣٧٦ش: ٧١).

ـ استدلال مباشر: قیاس؛ استقرا؛ تمثیل (خراسانی، ١٣٤٠ش: ٢٤١).

مصباح یزدی دربارهٔ سه قسم استدلال چنین گفته است:

تلاش برای کشف مجهولی با استفاده از معلوم دیگر به سه صورت انجام می‌شود:

الف) سیر از جزئی به جزئی دیگر: این قسم به‌اصطلاح منطقی، تمثیل نامیده می‌شود. بدیهی است که صرف مشابهت دو موضوع، موجب یقین به اشتراک حکم آن‌ها نمی‌شود و از این روی، تمثیل مفید یقین نیست و ارزش علمی ندارد.

ب) سیر از جزئی به کلی: یعنی با بررسی افراد یک ماهیت و یافتن خاصیت مشترکی بین آن‌ها حکم کنیم که خاصیت مزبور برای آن ماهیت، ثابت و در همهٔ افراد آن تحقق دارد. این کار را در اصطلاح منطق استقراء می‌نامند و آن را بر دو قسم، تقسیم می‌کنند: استقراء تام، و استقراء ناقص. از استقراء هم نمی‌شود عملاً نتیجه‌ای یقینی و غیرقابل تردید گرفت. البته استقراء در صورتی که تام باشد، افادهٔ یقین کرده و حجت است.

پ) سیر از کلی به جزئی: یعنی نخست، محمولی برای یک موضوع کلی، ثابت شود و براساس آن، حکم جزئیات موضوع، معلوم گردد. چنین سیر فکری که در منطق قیاس نامیده می‌شود با شرایطی مفید یقین است یعنی در صورتی که مقدمات آن یقینی باشند و قیاس هم به شکل صحیح تنظیم شده باشد. دانشمندان منطق بخش مهمی از منطق کلاسیک را به بیان شرایط ماده و صورت قیاس یقینی (برهان) اختصاص داده‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ج۱، ۱۱۲ـ۱۱۳).

قیاس با لحاظ شرایطی در ماده و صورتش، منتِج به یقین است. دانشمندِ علوم عقلی لازم است اشکال مختلف قیاس را با تمرین و ممارست به یاد داشته باشد تا ملکهٔ ذهن وی شود و در مواقع لزوم از اشکال صحیح و مناسب استفاده کند والا ممکن است که اشکال را از یاد برده و در استدلال‌ورزی به خطا رود یا نتواند پی به مغالطهٔ دیگران برد؛ همچون شخصی که ادبیات عرب (صرف و نحو) خوانده است ولی تمرین و ممارستی نداشته و طبیعتاً در گفتار و نوشتار دچار خطای ادبی می‌شود.

استقراء و تمثیل از نظر معرفت‌شناسی، ارزش چندانی ندارند زیرا محصول آن‌ها یقین نیست، لذا در علوم عقلی مانند فلسفه و کلام از آن‌ها استفاده نمی‌شود. استقرا یکی از اقسام

مشهورات بوده و از مواد صناعت جدل است. مشهورات مفید تصدیق قطعی می‌باشند امّا مانند یقینیات مطابقت با واقع و نفس‌الامر در آن‌ها شرط نشده است. در مشهورات مطابقت با آراء، اعتبار دارد زیرا مشهورات واقعیتی جز توافق ندارد و لذا در برابر مشهور کاذب نیست بلکه شنیع قرار دارد یعنی قضیه‌ای که همه یا بیشتر مردم منکِر آن‌اند. استقرائیات قضایایی است که عامّهٔ مردم در اثر استقراء تامّ یا ناقص آن‌ها را پذیرفته‌اند مانند: حکم به اینکه تکرار یک عمل ملالت‌آور است و نحس‌بودن عدد سیزده نزد اروپائیان (مظفّر، ۱۳۹٦ش: ٦۷).

۴. استقراء و تمثیل در آثار هزارجریبی

استدلال غیرمباشر از مباحث تخصصی علم منطق است و هزارجریبی نیز دربارهٔ منطق کتابی ننگاشته و بحثی به میان نیاورده است اما می‌توان کارکرد استدلال مباشر را در آثار هزارجریبی پی‌گیری و تحقیق کرد. هزارجریبی در آثارش از استقراء و تمثیل استفاده نکرده است بلکه فقط از قیاس بهره گرفته است. در استفادهٔ از قیاس هیچ‌گاه به نوع شکل قیاس اشاره نکرده است و در قید و بند آن نبوده که به‌صورت کلاسیک و خشک، صغرا و کبرا و نتیجه را ذکر کند. گاهی حد وسط را تکرار نکرده یا مقدمهٔ کبرا را ذکر نکرده است. زیرا وی در مقام آموزش قیاس نیست و کتاب‌های وی نیز دربارهٔ منطق و آموزش آن نیست بلکه هزارجریبی همچون متکلمان دیگر، استدلال را بیان کرده و گزاره‌های اعتقادی را اثبات کرده است.

هزارجریبی از استقراء اصطلاحی، چه ناقص و چه تام، استفاده نکرده است اما از استقراء لغوی بهره گرفته است؛ مثلاً هنگامی که برای اثبات وجود خداوند متعال از برهان نظم استفاده کرده است در اثبات صغرای قیاس (عالَم هستی نظم دارد) مصادیق نظم موجود در جهان هستی را به‌صورت ناقص استقراء کرده و برشمرده است. سپس کبرای قیاس (هر نظمی

ناظمی دارد) را ذکر نکرده است و دفعةً بعداز ذکر صغرای قیاس به نتیجه‌گیری پرداخته و وجود خداوند متعال با بسیاری از صفات ذاتی را برای وی اثبات کرده است.

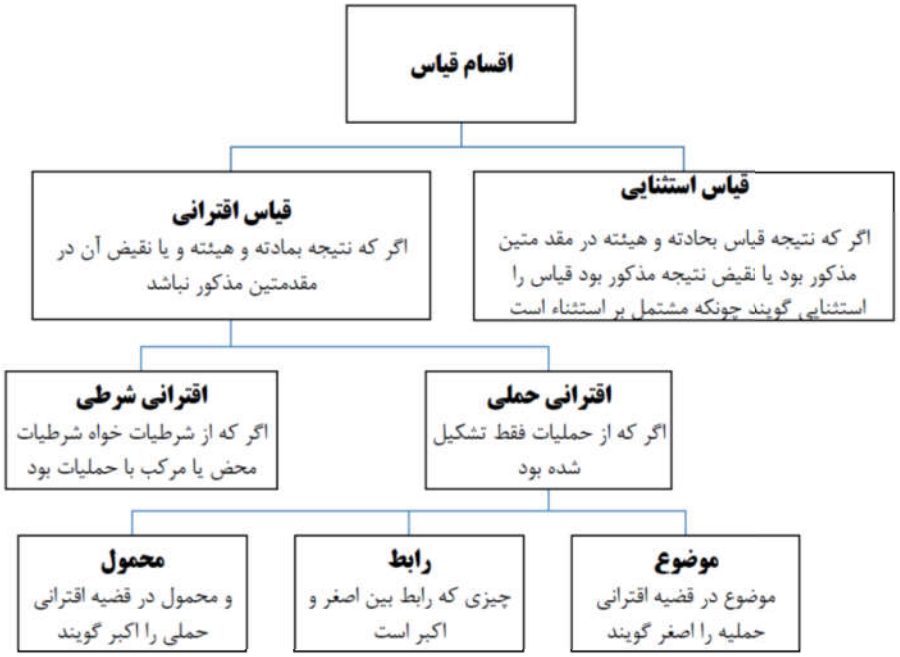
هزارجریبی در ابتدای رسالهٔ «منبِّه‌المغرورین» و بعداز ذکر مقدمه‌ای، در اثبات اصل وجود خداوند، بدون تصریح به عنوان «برهان نظم» از این برهان استفاده می‌کند و به ذکر آیات، نشانه‌ها، و نظم در آفاق و انفس اشاره می‌کند و بعداز شمردن مصادیق نظم، برای تکمیل کردن بحث و تأیید سخنانش، به آیه‌ای از قرآن (بقره: ۱٦٤/۲) استناد می‌کند:

«پس عقل از ارشاد چون تفکّر نماید به توفیق الهی و به متابعت آثار حجّت‌های او، یقین خواهد کرد بر خود صانعی که نظیر و مانندی نداشته باشد زیرا که هرکه نظر نماید در افعال الهی و آثار محکمهٔ او مانند خلقت آسمان‌ها و زینت آن‌ها به ستاره‌ها و آفتاب و ماه و حرکت کردن آن‌ها و طلوع کردن و غروب نمودن آن‌ها و نظر کند به زمین و آنچه در آن‌ها است از کوه‌ها و معدن‌ها و نهرها و چشمه‌ها و دریاها و درخت‌ها و حیوانات و گیاه‌ها و آنچه در میان آسمان حادث می‌شود و ظاهر می‌گردد از ابرها و بادها [و] باران و برف و رعد و برق و صاعقه‌ها و نظر کند به انسان که حقّ سبحانه و تعالی چگونه او را از نطفهٔ گندیده از صُلب مرد بیرون آورد [اشاره است به آیهٔ {إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاج} (انسان: ۲/۷٦)] و جمع کرد میان ذکر و انثی و محبّت و دوستی انداخت در میان مرد و زن و چگونه مسخّر گردانید در ایشان شهوت جماع را و بیرون آورد نطفه را از مرد و چگونه کشید خون حیض را از اعماقِ عروق و جمع کرد آن را در رحِم و چگونه خلق کرد مولود را از نطفه و چشانده است به او حیض را و آن را غذای او قرار داده است و چگونه خلق کرد از برای او استخوان را و پوشانیده او را به گوشت و ترکیب کرده است او را به پی‌ها و رگ‌ها و چگونه سر او را مدوَّر گردانیده است و چشم و گوش و بینی و دهان او را شکافته است و دست‌ها و پاهای او را دراز گردانیده است و سرهای آن‌ها را به انگشتان تقسیم کرده است، هرآینه قطع و جزم خواهد نمود که از برای این آثار محکمه صانعی هست که قادر است بر هر چیز و عالم است به هر

چیز و حیّ و مرید و کاره [مقصود از «کاره» تسخیر کردن طبیعت است]. است و کاملی است که هیچ نقصی در او نیست و به هیچ‌چیز محتاج نیست و حکیمی است که هرگز فعل و کار عبث از او صادر نمی‌گردد و نمی‌کند مگر آنچه را که اصلاح بندگان در آن باشد و حقّ عزّشأنه معرفت خود را به این طریق در کتاب عزیز اشاره فرمود [و] در آیات متعدّد به این نحو تلقین نمود و بعضی از آن آیات این است که فرمود: {إِنَّ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیلِ وَ النَّهارِ وَ الْفُلْکِ الَّتِی تَجْری فِی الْبَحْرِ بِما ینْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فِیها مِنْ کلِّ دابَّةٍ وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَینَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لآیاتٍ لِقَوْمٍ یعْقِلُون} (بقره: ۱٦٤/۲). یعنی به‌درستی‌که در خلقت آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز و جاری شدن کشتی‌ها در روی آب‌های دریا [برای] منفعت مردمان و آنچه نازل می‌کند خداوند عالم باران را از آسمان و زنده می‌کند به آب باران گیاه را بعداز مردن آن و پهن کردن حقّ‌تعالی در زمین از هر حیوان حرکت‌کننده و وزیدن بادها و ابرها که مسخّر کرد آن‌ها را در میان آسمان و زمین، هرآینه آیات و علامات است برای معرفت باری‌تعالی از برای قومی که به این آیات و علامات تعقّل و تفکّر نمایند و شکّی نیست که هریک از این آثار مذکوره در آیهٔ مذکوره به حسب عقل و دلیل واضح و برهان قاطع است بر وجود صانع عالم که قادر و مرید و کاره و غنی و غیرمحتاج کامل [و] بی‌نقص است و آیات دالّه بر وحدت و قدرت و علم و کمال باری تعالی‌شأنه در کلام مجید بسیار است.» (هزارجریبی، نسخهٔ خطی منبّه‌المغرورین، کتابخانهٔ ملی، ش: ۳۲۱٤۹ـ۵).

۵. قیاس در آثار هزارجریبی

در علم منطق قیاس را از نظر صورت و ماده بررسی می‌کنند. صورت قیاس دارای اَشکالی است که برخی منتِج و برخی عقیم است. همچنین قیاس از جهت صورت به استثنایی و اقترانی تقسیم می‌شود و قیاس اقترانی نیز به حملیه و شرطیه (جرجانی، ۱۳۷٤: ۵۸ـ٦۰).



متکفّل بحث از مادهٔ قیاس، صناعات خمس است. قیاس با توجّه به گوناگون بودن مقدّمات و نتیجه‌ای که از آن ارائه می‌شود، و با توجه به هدفی که از تألیف قیاس موردِنظر است، پنج قسم می‌باشد: برهان، جدل، خطابه، شعر، و مغالطه که به آن‌ها صناعات خمس گویند. در کتاب «منطق۱» پنج قسم صناعت خمس با حصر عقلی و تقسیم‌بندی ثنائی مطرح شده است:

«استدلال غیرمباشر یا حجت یا مفید تصدیق نیست (شعر) یا مفید آن است. در این صورت یا افادهٔ تقسیم جازم نمی‌کند (خطابه) یا افادهٔ تصدیق جازم می‌کند. در این حالت یا در آن اعتبار حق نشده است (جدل) یا اعتبار حق شده است. در این فرض یا واقعاً منطبق بر حقیقت است (برهان) یا در واقع منطبق بر آن نیست (مغالطه).» (منتظری مقدم، ۱۳۹۰: ۱۴۷ـ۱۴۸).

مبادی قیاس‌ها (مبادی مطالب) عبارت است از قضایایی که در قیاس به کار برده می‌شوند و بی‌نیاز از بیان هستند و دارای هشت قسم می‌باشند که عبارت‌اند از: یقینیات، مظنونات، مشهورات، وهمیات، مسلمات، مقبولات، مشبهات و مخیلات.

قیاس براساس موادش پنج قسم است و هر قسم کارکردهایی داشته و برای افراد و شخصیت‌های خاصی است. صناعات برهان و مغالطه برای افرادی است که با علوم نظری و شناسایی حقایق وجودی، سروکار دارند و صناعات جدل و خطابه و شعر برای همگان سودمند است و در اکثر مصالح کشوری و اجتماعی به‌کار می‌رود البته جدل برای پیروان ادیان و فقها و افرادی که گرایش‌های سیاسی دارند بیشتر نمود دارد چنان‌که خطابه و شعر، بیشتر برای سیاستمداران و فرماندهان جنگ‌ها می‌باشد زیرا لازم است که تودهٔ مردم را قانع کنند (مظفّر، ۱۳۹٦ش: ۷۰).

الف) برهان: قیاسی است که تصدیق جازم به‌دست داده و نتیجهٔ آن واقعاً، حقیقت و مطابق با نفس‌الامر است. به بیان دیگر قیاسی است مرکّب از مقدَّمات یقینی که ذاتاً نتیجهٔ یقینی (یقین به‌معنایِ اخصّ) به‌دست می‌دهد. برهان بر دو قسم است: لمّی (برهان لِمَ) و اِنّی (اِنّ). از مبادی قیاس‌ها، یقینیات در مقدمات برهان به‌کار برده می‌شوند. مقدّمات برهان باید نزد عقل شناخته‌شده‌تر از نتیجه باشند زیرا که معرِّف باید اجلیٰ از معرَّف باشد. اصول و پایهٔ یقینیات را بدیهیات تشکیل داده و بر شش نوع می‌باشند: اولیات، مشاهدات، تجربیات، متواترات، حدسیات، و فطریات.

یقین بر دو قسم است:

ـ یقین به‌معنایِ اعمّ که مطلق اعتقاد جازم است.

ـ یقین به‌معنایِ اخصّ که عبارت است از اعتقاد مطابق با واقع که صدق نقیض آن مُحتَمل نبوده و از روی تقلید نمی‌باشد و همین نوع می‌باشد که در صناعات خمس به‌کار می‌رود (یزدی، ۱۳۹٤ش: ۲۱۰ـ۲۱۱).

در کتاب «رهبر خرد»، در تعریف برهان به نوع دوم از یقین اشاره شده است:
«احقاق حق و اثبات واقع به‌وسیلهٔ برهان است و برهان عبارت است از حجتی که اعتقاد جازم، مطابق با واقع و ثابت را افاده می‌کند و مبادی برهان منحصر است به اقسام یقینیات.» (خراسانی، ۱۳٤۰ش: ۳۳۵).

ب) جدل: جدل در لغت، ستیزه و لجابت‌ورزیدن در خصومت کلامی که غالباً همراه با به‌کارگیری نیرنگ و در برخی موارد خارج از دایرهٔ عدل و انصاف می‌باشد. در اصطلاح، قیاسی است که تصدیق جازم به‌دست داده ولی حقیقت‌بودن نتیجه در آن لحاظ نشده بلکه پذیرش و اعتراف همگانی در آن معتبر است و غرض از آن ساکت کردن خصم و غلبه بر وی است. به بیان دیگر صناعتی است علمی که شخص به‌وسیلهٔ آن قادر است تا با به‌کارگیری مقدّمات مسلّم برای اثبات هر مطلوبی که اراده می‌کند و دفاع از هر مدّعایی که قصد آن را دارد، دلیل بیاورد به‌گونه‌ای که نقضی بر وی وارد نگردد. مبادی نخستین جدل مشهورات و مسلَّمات هستند (خوانساری، ۱۳۹۰: ۱۹۷). مشهورات بین سائِل و مجیب اشتراک دارد ولی مسلَّمات مختّص سائل است. مشهورات با توجّه به اختلاف اسباب شهرت عبارت‌اند از: واجبات‌القبول، تأدیبات صلاحیه، خلقیات، انفعالیات، عادیات، و استقرائیات.

تفاوت‌های جدل و برهان:

ـ برهان بر مقدماتی که حقیقت هستند، بنا شده امّا جدل بر مقدّمات مسلّم و پذیرفته‌شده بنا گردیده.

ـ جدل قائم به دو شخص متخاصم است امّا وجود دو نفر در برهان الزامی ندارد.

ـ هر مسأله دارای یک برهان است زیرا حقیقت واحد است امّا جدل این‌طور نیست زیرا هدف از جدل مُلزم‌ساختن خصم و اسکات اوست نه حقیقت از آن جهت که حقیقت است.

ـ برهان فقط به هیأت قیاس است امّا جدل علاوه‌بر قیاس، به شکل استقراء و تمثیل نیز می‌آید.

پ) خطابه: صنعتی علمی است که به‌وسیلهٔ آن می‌توان تودهٔ مردم را نسبت به چیزی که انتظار تصدیق به آن می‌رود، در حدّ امکان قانع کرد؛ خواه به‌صورتِ سخنرانی باشد یا گفت‌وگو یا حتّی نوشته (مظفّر، ۱٤۳۰ق: ٤۲٤). اجزای خطابه عبارت است از:

ـ عمود: مادهٔ (مظنونات، مقبولات، مشهورات یا مخلوطی از این موارد) قضایای خطابه که حجّت اقناعی (تثبیت) از آن‌ها تشکیل می‌گردد و قوام خطابه به آن می‌باشد.

ـ اعوان: افعال و اقوال و هیأت‌های خارج از عمود است که برای قانع‌کردن و آماده‌کردن شنوندگان برای پذیرش، به عمود کمک می‌رساند.

ت) شعر: در تعریف شعر به معنای عام گفته شده است: «کلّ کلام مخیل یقتضی لنفس قبضاً و بسطاً» (حلّی، ۱۳۹۱: ٤۳۸). یعنی شعر هر سخن خیال‌انگیزی است که باعث قبض و بسط روح شود. شعر در معنای خاصّ عبارت است از: «کلّ کلام موزون متساوی الارکان مقفّی» (حلّی،۱۳۹۱: ٤۳۸). هر سخن موزونی که دارای ارکان مساوی و قافیه باشد. چند قرن بعد محمدرضا مظفر تعریف جامع‌تر و فنی‌تری از صناعت شعر به‌دست می‌دهد که در آن به جنبهٔ قیاسی بودن آن نیز اشاره می‌کند: قیاسی است که مفید تصدیق نبوده بلکه اثراتی مانند تخیّل را بر نفس گذارده و غرض از آن ایجاد انفعال‌های نفسانی است (مظفّر، ۱۳۹٦ش: ۷۰).

اجزای شعر عبارت است از:

ـ عمود: قضایای مخیّله.

ـ اعوان: وزن و قافیه.

محاکات یا بازنمایی وحکایت‌گری طبق دیدگاه فلاسفهٔ اسلامی از جمله مقوّمات برخی یا همهٔ هنرهاست. در هنر شعر نقش محاکات اساسی است. شاعر چه‌بسا با شعر در ذهن

مخاطب صحنه‌سازی و صحنه‌آرایی می‌کند. در واقع از سوژهٔ مورد نظرش حکایت می‌کند و نمایشی از آن در خیال و ضمیر شنونده برپا می‌نماید. تشبیه و تمثیل که در شعر نقش اساسی دارند، نوعی محاکات هستند. برای مثال در این شعر حافظ:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشتهٔ خویش آمد و هنگام درو

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ٤٧٤).

آسمان و قرص ماه در شب‌های اوّل ماه که به شکل داس است، حکایت از مزرعه و درو کردن گندم می‌کند. از طرف دیگر مزرعه و درو کردن گندم از اعمال و کردار آدمی در روز حساب و کتاب و حشر و نشر حکایت می‌کند یا آن را بازنمایی می‌نماید. مطلب مذکور مضمون حدیث شریف پیامبر اسلامْ است: «الدنیا مزرعة الآخرة» (ابن‌ابی‌جمهور، ١٤٠٥ق: ج١، ٢٦٧؛ هاشم‌نژاد، ۱۳۹۸ش: ۷۹).

ث) مغالطه: قیاسی است که تصدیق جازم به‌دست داده و حقیقت‌بودن نتیجه در آن اعتبار شده امّا در واقع حقیقت ندارد. مشبَّهات و وهمیات مواد مغالطات هستند. وهمیّات از حیثی در مشبّهات داخل می‌شوند به‌خاطرِ اینکه در آن‌ها توهم می‌شود که معقولات حکم محسوسات را دارند. مشبهات قضایای کاذبی‌اند که بر اثر مشابهت ظاهری (از جهت ماده یا هیأت و صورتِ تألیف یا هر دو یا در قضیه واقع می‌گردد ولو آن قضیّه مقدمهٔ قیاس نباشد) با یقینیات یا مشهورات پذیرفته شده و مستدِلّ، مخاطب را به اشتباه می‌اندازد از آن جهت که مخاطب قدرت تشخیص امور واقعی از غیرواقعی را ندارد یا به جهت آنکه مستدِلّ از این امر عاجز است و ... . مغالطه اگر شبیه برهان باشد سفسطایی و اگر شبیه جدل باشد، مشاغبی نام دارد.

مغالطه برای کسی است که بر حق نباشد و مغالطهٔ لفظی و غیرلفظی (معنوی) دو سبب دارد یا آورندهٔ قیاس اشتباه می‌کند یا آورندهٔ قیاس عمداً قصد کند که مخاطب را به اشتباه اندازد و این موارد غالباً در مکتوبات دانشمندان نیست زیرا آن‌ها به‌دنبال تصدیق جازم هستند و از طرفی درس‌خوانده و برهان‌بلد می‌باشند و با وجودی که کسی قادر بر ارائهٔ برهان و جدل باشد، سراغ مغالطه نمی‌رود زیرا روزی ممکن است سرّ مغالطه کشف شود و خاصیت خود را از دست دهد.

از این پنج قسم، هزارجریبی در مکتوباتش از برهان و جدل استفاده کرده است. به بیان دیگر هزارجریبی برای متقاعد کردن خوانندگان از مقدمات یقینی (بدیهی)، مشهور، و مسلَّم استفاده کرده است. هر سه دسته مفید تصدیق قطعی می‌باشند امّا در یقینیات (بدیهیات) مطابقت با واقع و نفس‌الامر اعتبار دارد که از آن به حقّ و یقین تعبیر می‌شود امّا در مشهورات و مسلمات تطابق با آراء، اعتبار دارد زیرا آن‌ها واقعیتی جز توافق ندارد و لذا در برابر مشهور کاذب نیست بلکه شنیع قرار دارد یعنی قضیه‌ای که همه یا بیشتر مردم منکِر آن‌اند (مظفّر، ۱۳۸۸ق: ۳۲۸). البته مقدمات برهان و جدل ممکن است یقینی و مشهور نباشند بلکه از نظریات باشند که در این‌صورت باید به یقینیات و مشهورات منتهی شوند تا دور و تسلسل پیش نیاید.

اینکه هزارجریبی در آثارش از صنعت مغالطه و خطابه استفاده نمی‌کند، غیرطبیعی نیست. زیرا خطابه قیاسی است که مفید تصدیق غیرجازم بوده و هدف از آن قانع‌ساختن مردم است و غالباً برای خطیب و در حضور مستمعان است. از طرفی بسیاری از بزرگان و سیاسیّون برای قانع کردن مردم برای آن چیزی که ارادهٔ تحقّق آن را کرده‌اند از خطابه و سخنرانی کمک می‌جویند؛ چراکه مردم قاصر از درک و حلّ‌وفصل استدلالات برهانی هستند و در نتیجه به‌وسیلهٔ آن قانع نمی‌شوند. همچنین از طرق جدلی نیز نمی‌توان برای اثبات عقاید خود استفاده کرد زیرا تعقّل و تأمّل در افکار مردم حکومت ندارد و اکثر آنان فاقد قوّهٔ تمییز هستند

و مطالب فریبنده و عبارات قابل توجّه سریعاً مورد قبول آنان واقع می شود (مظفّر، ۱٤۳۰ق: ٤۲۳). به بیان دیگر خطابه در اقناع موفّق‌تر از مابقی صناعات است همان‌طور که جدل در الزام از مابقی مثل برهان الزام‌آورتر است. خطابه منافع بیشتری در امور مدنی و اجتماعی دارد زیرا در نفوس عامّه تأثیرگذارتر است و مردم منفعل شده و به حسب آن عمل می کنند. پس تأثیر خطابه از تأثیر برهان و جدل عمومیّت بیشتری دارد، زیرا عوام به‌وسیلهٔ خطابه متأثر شده و به حسب آن عمل می کنند به خلاف کلام برهانی و جدلی که فهم و درک آن‌ها برای عموم مردم مشکل است و وقتی فهمیده نشود، برخلاف آن عمل می‌شود یا درست به‌جا آورده نمی‌شود (حلّی، ۱۳۹۱: ٤۱۰).

هزارجریبی شاعران را به دو دسته تقسیم می‌کند: شاعرانی که در مدح و فضایل اهل بیت شعر می‌سرایند و شعرایی که صوفی‌مسلک بوده و در اشعار خویش از می، عشق، ساقی، و... استفاده می‌کنند. وی شعرای دستهٔ اول را مدح می‌کند ولی با دستهٔ دوم به شدت مخالفت کرده و به هیچ‌وجه قائل به تأویل و تفسیر اشعار آن‌ها نیست. هزارجریبی از نقل (قرآن و روایات) شواهدی بر مذمت شعر و شاعری می‌آورد و سپس شاعرانِ مادحِ اهل‌بیت^ را از عمومیت مذمت آیات و روایات خارج می‌کند:

«در قرآن مجید فرموده است {وَ الشُّعَراءُ یتَّبِعُهُمُ الْغاوُون} (شعراء: ۲۲٤/۲٦). یعنی شعرا متبوع گمراهان‌اند و هرکه متابعت ایشان کند از راه حقّ به در رفته است و رسول خدا' فرموده است: «الشّعر من الشّیطان» [«الشّعر من ابلیس» فیض کاشانی، ۱٤۰٦ق: ج۲٦، ۱٦۲)]. یعنی شعر از شیطان است و در روایت دیگر مذکور است که اوّل کسی‌که شعر گفت شیطان بود و در روایت دیگر فرمود که شکمی پُر از چرک باشد، بهتر است از آنکه پر از شعر باشد.» (هزارجریبی، نسخهٔ خطی منبّه الجهّال علی وصف رئیس اهلِ الضّلال، کتابخانهٔ ملی، ش: ۱٤۳۲۱_٥).

۶. استدلال حلی و استدلال نقضی

استدلال بر دو قسم است: حلی و نقضی. برخی از این دو به جواب حلی و جواب نقضی نیز تعبیر می‌کنند. ظاهراً در کتاب‌های علوم عقلی این دو اصطلاح به‌ندرت استعمال شده‌اند. در کتاب‌های ذیل اصطلاح مذکور به‌کار رفته است: منطق و مباحث الفاظ (مجموعهٔ متون و مقالات تحقیقی)؛ شرح کتاب القبسات؛ فرهنگ فلسفی.

مهم‌ترین اصل پاسخ‌گویی به شبهات، شروع با پاسخ‌های نقضی است. پاسخ نقضی باعث می‌شود که استدلال شبهه‌گر و دژی که در آن سنگر گرفته است، در هم فرو ریزد و پس از فروریختن دژ شبهه‌گر، پاسخ‌های حلی کاربرد دارد. تا استدلال شبهه‌گر فرو نریزد او به هیچ‌وجه تسلیم حقایق نخواهد شد. نکتهٔ مهمی که در پاسخ‌های نقضی وجود دارد این است که نقض باید از اصول یقینی و بدیهی عقلی یا از معتقَدات شبهه‌گر باشد تا او را بر سر دوراهی قرار دهد که یا باید از استدلال خودش دست بردارد یا در برابر بدیهیات بایستد. آنچه جواب سؤال است در واقع پاسخ‌های حلی است که سؤال را برطرف می‌کند و کسی نباید به ارائهٔ پاسخ نقضی اکتفا کند (محمدی، مهر ۱۳۸۸: ٤٧ و ٥١).

هزارجریبی در مکتوبات خویش هیچ‌گاه این دو اصطلاح را استعمال نکرده است. شاید این دو اصطلاح در زمان وی وجود نداشته و از مستحدثات دانشمندان در کلام جدید یا فلسفهٔ غرب در دوران معاصر است. در استدلال‌ورزی و همچنین پاسخ‌گوئی به شبهات از هر دو شیوهٔ استدلال حلی و نقضی استفاده کرده است؛ گرچه از استدلال نقضی بسیار کمتر و محدودتر بهره گرفته است. محتَمل است که ایشان، استدلال نقضی را از اساس فاقد توانائی کشف حقایق قلمداد کرده است.

٦/۱. نمونه‌ای از استدلال نقضی در مکتوبات هزارجریبی

پیامبر به یهود فرمود که چه چیز شما را باعث شده است که گفتید عزیر پسر خداست؟ گفتند از برای آنکه او زنده کرده است از برای بنی‌اسرائیل تورات را بعداز آنکه از میان رفته بود و

نکرد او این را مگر آنکه او پسر خداست. حضرت رسولˀ فرمود که چگونه او پسر خدا شده است و موسی پسر خدا نشده است با آنکه موسی تورات را برای ایشان آورده است و معجزات از او دیده شده است و شما دانستید آن‌ها را. پس هرگاه عزیر پسر خداست برای آن کرامتی که از او ظاهر شده است به احیاء تورات پس موسی به‌سبب نبوّت و پیغمبری و علوّ مرتبه او از عزیر، احق و اولی است به این؛ زیراکه هرگاه این مقدار از کرامت از برای عزیر باعث آن گردد که باید عزیر پسر خدا باشد پس اضعاف این کرامت از برای موسی باعث می‌گردد منزلتی را جلیل‌تر و بلندتر از نبوّت باشد.» (هزارجریبی، ۱۳۹۷ش: ۲۳ـ۲٤).

٦ / ۲. نمونه‌ای از استدلال حلی در مکتوبات هزارجریبی

نمونهٔ اول: هزارجریبی در فصل چهارم از رسالهٔ «البرهان الجلیة فی اثبات حقیة الاثنی عشریة» براهین متعددی در اثبات حقانیت مذهب تشیع آورده است و در برهان هفتم، از استدلال حلی استفاده کرده است (هزارجریبی، نسخهٔ خطی البرهان الجلیة فی اثبات حقیة الاثنی عشریة (برهانیّهٔ بزرگ)، قم، کتابخانهٔ مرعشی نجفی، شمارهٔ بازیابی: ۷۲۸۰).

نمونهٔ دوم: هزارجریبی معاد جسمانی را اجماع مسلمانان، ضروری دین و نص قرآن دانسته و منکر آن را کافر شمرده است. به اشکالی که در معاد جسمانی مطرح است یعنی امتناع اعادهٔ معدوم اشاره و از آن پاسخ حلی می‌دهد:

ـ انکار معاد جسمانی، انکار قدرت خداوند است و در صفات ذات قدرت نامتناهی خداوند ثابت شده است. پس با مفروض گرفتن قدرت مطلق الهی، معضل اعادهٔ معدوم حل می‌شود زیرا خداوند بر همه چیز توانا است.

ـ در آیات قرآن، معاد جسمانی ثابت شده است و نمونه‌های بارز دنیوی آن بیان شده است: همچون زنده شدن قاتل در زمان حضرت موسی× در قصهٔ گاو بنی‌اسرائیل (بقره: ۶۷/۲ـ۷۲) و زنده شدن اصحاب کهف (کهف: ۹/۱۸ـ۲٦) و زنده شدن عزیر پیامبر× (بقره: ۲۵۹/۲) و

زنده شدن پرندگان در نزد حضرت ابراهیم× (بقره: ۲٦۰/۲). و خداوند متعال صادق است و کذب قبیح است و فعل قبیح از قادر علی‌الاطلاق صادر نمی‌شود (هزارجریبی، ۱۳۹۵ش: ۱۰۵ـ۱۰٦).

نمونهٔ سوم: در تقسیم‌بندی کلی، خداشناسی بر دو قسم است:

الف) خداشناسی به طریق علم حصولی و با وساطت مفاهیم ذهنی: مانند برهان نظم، برهان امکان، و برهان حدوث.

ب) خداشناسی به طریق علم حضوری و با شهود: مانند برهان فطرت.

هزارجریبی به هر دو قسم اشاره کرده و استدلال حلی برایشان اقامه کرده است. قسم اول را با برهان امکان (هزارجریبی، نسخهٔ خطی رسالهٔ «اقناعیه»، کتابخانهٔ مروی، شمارهٔ: ۹۲٤/۱) و نظم (هزارجریبی، ۱۳۹۸ش: ۳۵ـ۳٦) بیان کرده است و قسم دوم را با برهان فطرت (هزارجریبی، نسخهٔ خطی اثبات‌الصانع و اصول دین، قم، کتابخانهٔ مسجد اعظم، شمارهٔ نسخه: ٤۱٤/۱).

۷. عقلی و استدلالاتِ مناسب با آن انواع ادراک

ادراک عقلی بر دو قسم است:

الف) نظری: درک چیزهایی که باید دانسته شود مانند: «شناخت وجود و صفات خدا».

ب) عملی: شناخت چیزهایی که باید به آن‌ها عمل شود مانند: «شناختِ وجوبِ ردّ امانت» (سبحانی، ۱۳۹٦ش: ٦٦ـ٦۷).

با در نظر گرفتن انواع ادراک عقلی، لازم است بدانیم که استدلالاتِ عقلی نیز بر دو قسم است؛ نظری و عملی. استدلالاتِ عقلی نظری در علومی به‌کار می‌رود که با نظر و اندیشه و تفسیر جهان هستی و پدیده‌های آن سروکار دارد؛ همچون فلسفه، کلام، اصول‌فقه، و عرفان نظری. بنابراین غالباً مدَّعیات کتاب‌هایی همچون «تجریدالاعتقاد»، «فصوص‌الحکم»، و

برخی از بخش‌های «شفاء»، با استدلالات عقلی نظری اثبات شده است. در مقابل آن، علومی که دربارهٔ اعمال انسان‌ها و بیانِ مصادیق خوب وبد و اثبات و تفسیر آن‌ها است، مشحون از استدلالات عقلیِ عملی است؛ همچون اخلاق، حکمت عملی، علم عرفان عملی، و فقه. از نمایندگان این علوم می‌توان از کتاب‌های «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» اثرِ ابوعلی احمدبن محمدبن یعقوب رازی ملقب به ابن‌مسکویه، فیلسوف قرن چهارم و پنجم و همچنین برخی از نمط‌های «اشارات و تنبیهات» همچون نمط مقامات‌العارفین و کتاب «منازل‌السائرین» خواجه عبداللّه انصاری و برخی از قسمت‌های کتاب «منظومهٔ» حاج ملا هادی سبزواری نام برد.

نمونهٔ استدلال نظری: از براهین متقن و مشهور در اثبات خداوند متعال، برهان امکان است. این برهان نسبت به برهان نظم پیچیده‌تر است ولی نسبت به بسیاری از براهین دیگر ساده است. فلاسفه و متکلمان از آن استفاده کرده‌اند و برخی به آن «اسد البراهین» گویند. هزارجریبی در بحث از «غلات» ادلهٔ نقلی بسیاری از آیات و روایات در نقد آن‌ها آورده است. علاوهٔ بر دلایل نقلی، از استدلال عقلی هم استفاده کرده است. ایشان با تقریری حساب‌شده از برهان امکان، برخی از ادعاهای غالیان را باطل کرده است (هزارجریبی، نسخهٔ خطی کاشف الغُلُوّ و هادی أهل العُلُوّ، قم، کتابخانهٔ طبسی "امام رضا×"، شمارهٔ بازیابی: ۶۰۰/۱۳).

نمونهٔ استدلال عملی: هزارجریبی رسالهٔ «کاشف‌العدل» را در پاسخ به افرادی نگاشته است که در بلاها و مصیبت‌ها بی‌صبری می‌کنند و راضی به قضا و قدر الهی نبوده و سخنان کفرآمیز گفته و عدالت خداوند متعال را زیر سؤال می‌برند. در این رساله انواع استدلالات عملی بیان شده است. (هزارجریبی، ۱۳۹۵ش: ۳۲ـ۳۵). مشتقّات مختلف ریشهٔ «صبر» ۹۳ مرتبه در قرآن ذکر شده است (قنبریان، ۱۴۰۱: ۱۰).

نتیجه‌گیری

علم کلام داعیهٔ دفاع از مبانی فکری دینی و دفع شبهات از آن‌ها را دارد و این هدف از طریق استدلال حاصل می‌شود. بنابراین برای اینکه درک درستی از مکتوبات دانشمندان علوم عقلی مانند متکلمان داشته باشیم، ناگزیریم کیفیت و کمیت استدلال و برهان را در آثار آن‌ها دریابیم. از دانشمندان متکلم شیعی محمدکاظم هزارجریبی است. وی در رساله‌هایش به تمامی پنج اصل عقیدتی (توحید، نبوت، امامت، معاد، و عدل) پرداخته است و دغدغه‌اش آگاه‌سازی عوام و دفاع از اصول عقاید شیعه دربرابر هجمه‌های فکری بوده است. در اثبات آن‌ها استدلالات مناسب را به‌کار گرفته است. ایشان از انواع استدلالات و براهین عقلی و نقلی، با توجه به اقتضائات متن استفاده کرده است.

کتابنامه

.....

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم.

۲. آقامجتهد خراسانی، میرزا محمود (محمود شهابی خراسانی)، ۱۳٤۰ش، رهبر خرد: قسمت منطقیات، کتابخانهٔ خیام: چاپخانهٔ حیدری، چ سوم.

۳. ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن‌زین‌الدین، ۱٤۰۵ق، عوالی اللئالی العزیزیة فی الاحادیث الدینیة، محقق و مصحح: مجتبی عراقی، قم، ناشر: دار سیدالشهداء للنشر، چ اول.

٤. امین، سیدحسن، ۱٤۰۸ق، مستدرکات اعیان الشیعه، بیروت، نشر دار التعارف للمطبوعات، چ اول.

۵. انوری، حسن، ۱۳۸۲ش، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، نشر سخن، چ دوم.

٦. جرجانی، میرسیدشریف، ۱۳۷٤، الکبری فی المنطق، به کوشش: ناصر باقری بیدهندی، قم، نشر مرتضی، چ اول.

۷. خوانساری، محمد، ۱۳۹۰، دورهٔ مختصر منطق صوری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ بیستم.

۸. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۵، دیوان حافظ، محقق و مصحح: محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، نشر زوار، چ چهارم.

۹. حلّی، حسن‌بن‌یوسف، ۱۳۹۱، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، قم، نشر بیدارفر، چ پنجم.

۱۰. سبحانی، جعفر، ۱۳۹٦ش، آموزش آسان اصول‌فقه: ترجمه و تلخیص کتاب الموجز به‌صورتِ پرسش و پاسخ، مترجم و محشی: علی قنبریان، مقدمه: آرمان نادری کمشوری، تهران، انتشارات میراث فرهیختگان با همکاری و نظارت مؤسسهٔ فرهنگی هنری نوین‌پژوهش فیاض، چ اول.

۱۱. صدر، سیدحسن، ۱٤۲۹ق، تکملة امل الآمل، بیروت، ناشر: دارالمورخ العربی، چ اول.

۱۲. طباطبایی، محمدرضا، ۱۳۸۹ش، صرف ساده به ضمیمهٔ صرف مقدماتی، قم، نشر دارالعلم، چ ۷۱/

۱۳. طبرسی نوری، حسین‌بن‌محمدتقی، ۱٤۱۲ق، دارالسلام فیما یتعلق بالرؤیا و المنام، بیروت، نشر دارالبلاغة، چ دوم.

۱٤. طبرسی نوری، حسین‌بن‌محمدتقی ، ۱۳۸٤ش، نجم‌الثاقب: در احوال حضرت ولی‌عصر صاحب‌العصر والزّمان بقیّةاللّه الاعظم#، محقق: صادق برزگر، قم، نشر مسجد مقدّس جمکران، چ دهم.

۱۵. غرویان، محسن، ۱۳۷۰، آموزش منطق، قم، مؤسسهٔ انتشارات دارالعلم، چ دوم.

۱٦. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، ۱٤۰۹ق، کتاب العین، قم، الناشر: هجرت، الطبعة الثانیة.

۱۷. الفضلی، عبدالهادی، ۱۳۷٦ش، خلاصة المنطق، قم، مؤسسهٔ مطبوعات دینی، چ دوم.

۱۸. فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱٤۰٦ق، الوافی، اصفهان، نشر کتابخانهٔ امام امیرالمؤمنین علی×، چ اول.

۱۹. قمی، عباس، ۱۳۸۵ش، الفواید الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، قم، نشر بوستان کتاب، چ اوّل.

۲۰. قنبریان، علی ۱٤۰۱، چطور بردبار و شکیبا باشیم؟: بررسی آیات صبر در قرآن کریم، صاحب‌امتیاز و سفارش‌دهنده: مؤسسهٔ فرهنگی هنری «نوین‌پژوهش فیّاض»، تهران: میراث فرهیختگان، چ اول.

۲۱. محمدی، محمدعلی، شیوهٔ پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی٦: اصول پاسخ‌دهی، ماهنامهٔ اطلاع‌رسانی آموزشی پژوهشی مبلغان، مهر ۱۳۸۸، شمارهٔ ۱۲۱، ص٤٥ـ٥٦/

۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹٦، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چ هجدهم.

۲۳. مظفر، محمّدرضا، ۱۳۹٦ش، آموزش آسان منطق: ترجمه و تلخیص کتاب المنطق به‌صورتِ پرسش و پاسخ، مترجم: علی قنبریان، تهران، نشر میراث فرهیختگان، چ اول.

۲٤. مظفّر، محمّدرضا، ۱۳۸۸ق، المنطق (الف)، النجف الاشرف، مطبعة النعمان، الطبعة الثالثة.

۲٥. مظفر، محمّدرضا، ۱٤۳۰ق، المنطق (ب)، قم، مؤسّسهٔ نشر اسلامی، چ هفتم.

۲٦. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳ش، ترجمهٔ قرآن (مکارم)، قم، انتشارات دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چ دوم.

۲۷. ملاصدرا، ۱۹۸۱م، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، مقدمه: محمدرضا مظفر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.

۲۸. منتظری مقدم، محمود، ۱۳۹۰، منطق۱، ویراست جدید، قم، حوزهٔ علمیّهٔ قم مرکز مدیریت، چ چهارم.

۲۹. هاشم‌نژاد، حسین، ۱۳۹۸ش، فلسفهٔ هنر به بیان ساده، تهران، انتشارات میراث فرهیختگان: همکاری و نظارت در چاپ و نشر: مؤسسهٔ فرهنگی هنری نوین‌پژوهش فیاض، چ اول.

۳۰. هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۷ش، مناظرهٔ پیامبر اکرمˀ با ادیان دیگر: تصحیح رسالهٔ احتجاجیه، تصحیح و تعلیقات: علی قنبریان، تهران، نشر میراث فرهیختگان به سفارش: مؤسسهٔ فرهنگی هنری «نوین پژوهش فیّاض»، چ اول.

۳۱. هزارجریبی استرآبادی، محمدکاظم، ۱۳۹۵ش، مجموعه آثار محمّدکاظم هزارجریبی: کاشف‌العدل اقناعیّه برهانیّه، مصحح و محشی: علی قنبریان و علی کریمی، تهران، نشر صبا، چ اول.

۳۲. هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۸ش، خداشناسی: تصحیح رسالهٔ اثبات صانع و اصول دین، تصحیح و تعلیقات: علی قنبریان، مقدمه: علیرضا لیاقتی هزارجریبی، تهران: میراث فرهیختگان؛ به سفارش: مؤسسهٔ فرهنگی هنری «نوین پژوهش فیّاض»، چ اول.

۳۳. هزارجریبی استرآبادی، محمدکاظم، ۱۳۹۵ش، مجموعه آثار محمّدکاظم هزارجریبی: کاشف‌العدل اقناعیّه برهانیّه، مصحح و محشی: علی قنبریان و علی کریمی، تهران، نشر صبا، چ اول.

۳٤. یزدی، عبداللّه‌بن‌شهاب‌الدین، ۱۳۹٤ش، ترجمهٔ حاشیهٔ تهذیب‌المنطق، مترجم: محمدبن‌محمود حسینی شهرستانی، مصحِّح و محشی: علی قنبریان و ایمان نیکجه فراهانی، تهران، انتشارات صبا، چ اول.

ب) نسخه‌های خطی

۳۵. هزارجریبی، محمدکاظم، نسخهٔ خطی منبِّه‌المغرورین، کتابخانهٔ ملی، ش: ۳۲۱٤۹ـ/۵

۳٦. هزارجریبی، محمدکاظم، نسخهٔ خطی منبِّه الجهّال علی وصف رئیس اهلِ الضّلال، کتابخانهٔ ملی، ش: ۱٤۳۲۱ـ/۵

۳۷. هزارجریبی، محمدکاظم، نسخهٔ خطی البرهان الجلیة فی اثبات حقیة الاثنی عشریة (برهانیّهٔ بزرگ)، قم، کتابخانهٔ مرعشی نجفی، شمارهٔ بازیابی: ۷۲۸۰/

۳۸. هزارجریبی، محمدکاظم، نسخهٔ خطی اثبات‌الصانع و اصول دین، قم، کتابخانهٔ مسجد اعظم، شمارهٔ نسخه: ۱/ ٤١٤

۳۹. هزارجریبی، محمدکاظم، نسخهٔ خطی رسالهٔ «اقناعیه»، کتابخانهٔ مروی (تهران)، شمارهٔ: ۹۲٤/۱.

٤٠. هزارجریبی، محمدکاظم، نسخهٔ خطی کاشف الغُلُوّ و هادی أهل العُلُوّ، قم، کتابخانهٔ طبسی (امام رضا×)، شمارهٔ بازیابی: ٦۰۰/۱۳.